

خبرنامه

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۵۹ / ۱ / ۱

شماره ۱۷

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
دور هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازمان‌دهی مسالحتی توده‌ها!

کمیته از هواداران جریکهای فدائی خلق ایران در ارومیه

فرارسیدن نوروز را به خلق قهرمان ایران تبریک میگوئیم

در اولین بهار بعد از قیام توده های ما با فریاد "در بهار آزادی جای شهدا خالی" به استقبال شتافتند، آنها می پنداشتند که این بهار واقعا بهار آزادی است یکسال از آن زمان می گذرد. خلق ما در شرایطی به استقبال دومین بهار بعد از قیام می رود که بهار سنگین ستم بورژوازی کمپرادور سردوشر سنگینی می کند و کشتار بیرحمانه خلقها و سرکوب توده ها در هر حرکت حق طلبانه چهره کریه ارتجاع را بیش از پیش بر ملا نموده و مقاومت دلیرانه مردم در برابر نیروهای دشمن نشان می دهد که راه شهدا باقی است.

بامید روزی که توده ها با چهره ای شاداب و رها شده از ستم امپریالیستی به استقبال نوروز بیروند و شعار "در بهار آزادی جای شهدا خالی" مفهوم حقیقی خود را بیابند.

سالروز ۲۹ اسفند را گرامی میداریم

۲۹ اسفند ماه سالروز ملی شدن صنعت نفت شدن صنعت نفت دکتر محمد مصدق است. صنعت نفت کشور ما با شکست دکتر مصدق و تسلط مجدد امپریالیسم دوباره زیر تسلط امپریالیسم جهانی درآمد. و از آن تاریخ تا حال تمام منابع کشور ما بغارت امپریالیسم می رود. امپریالیسم هر روز برای غارت کشور ما توطئه های جدیدی می چیند. یک وقت برای رهایی از بحران به سیاست افزایش قیمت و تولید نفت توسل می جوید و روز دیگر، یعنی در شرایط فعلی تلاشش این است که سطح تولید نفت را تا می تواند در کشورهایی مثل ایران کاهش دهد تا از بحران رهایی یابد. رژیم مزدور پهلوی در سال ۵۳ سطح تولید و قیمت نفت را افزایش داد و این عمل خود را دلیلی بر استقلالش از سلطه غارتگران می نامید. ولی همان رژیم پس از اینکه سیاست جهانی امپریالیسم ایجاب کرد تا سطح تولید نفت در ایران کاهش داده شود مز و رانه تبلیغ می کرد که نباید ثروت طبیعی کشور را بیاد داد. "کشور نباید تنها به درآمد نفت تکیه داشته باشد"، از نفت میتوان فلان قلم کالا تولید کرد" و و بدین طریق بر روی حقایق سرپوش می گذاشت. امروز رژیم فعلی که از طریق سازش بر سر کار آمد دارد با همان استدلال گذشتگان خود را مستقل جلوه می دهد. آنها بیشتر مانده خود را وارثان سیاستهای دکتر مصدق و حتی برتر از آن جا می زنند و برای سالروز ۲۹ اسفند جشن می گیرند. در صورتیکه ادامه دهندگان سیاستهای محمد رضا شاهی هستند.

جای شهدا خالیست راه شهدا باقیست

ترس بنی صدر از "سیل"!

آقای بنی صدر رئیس جمهور در سخنرانی خود برای بازاریان تهران، از آنها خواست که: "مانع از سرگرمیهای سیاسی" بشوند و در فکر پائین آوردن قیمت اجناس و ارزاق عمومی باشند. آقای بنی صدر که خود را اقتصاد دان محرب و مطلع در امور اجتماعی میدانند، سیل خروشان توده ها و نسیم طوفان قریب الوقوع را حس کرده و برای نجات سیستم در پی چاره جوئی برآمده است. او بدرستی حس کرده است که "... مردم از کبود نفت، گوشت، بدی وضع نان و دیگر ارزاق بیتنگ آمده اند و گاهی حالت عصیان بآنها دست میدهد و آماده اند هر وضعیتی را بپذیرند..." او دریافته است در شرایطی که ماهیت چهره هائی که خود را بدروغ مدافعین حقوق مردم جلوه میدادند، امروزه بیش از پیش بر ملا میشود دیگر نمیتوان مردم را با رُست انقلابی و شعارهای باصطلاح ضد امپریالیستی سرگرم نمود و در این بازی از نفوذ نیروهای واقعا انقلابی در توده ها جلوگیری کرد. پس از ترس اینکه مبادا کنترل مبارزات توده ها از دستشان خارج شود، سراسیمه در پی چاره جوئی افتاده اند.

بنی صدر خطاب به بازاریان میگوید: "اگر شما مردم این کشور زندگی ارزان و راحت میخواهید، باید مانع از سرگرمیهای سیاسی بشوید". چرا رئیس جمهور در این شرایط چنین حرفی میزند؟ موضوع روشن است. آنها پس از اینکه در طی ۹ ماه روی کار بودن دولت بازرگان توده ها را با امیدهای واهی فریفتند در جریان انتخابات شورای شهر، مطمئن شدند که توده ها اعتمادشان را نسبت بآنها از دست داده اند این حالت توده ها در شرایطی که رژیم شدیداً به آرای عمومی برای تصویب قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهور و... نیاز داشت، در شرایطی که همپالگیهای آنها در خارج از کشور در نزد اربابانشان، آنها را کارگزاران نالایق معرفی مینمودند خطر بزرگی بود. پس برای جلب مجدد اعتماد توده ها و کنترل آنها عوامفریبانه دست به تاکتیک جدیدی زدند. دولت بازرگان را بجرم رابطه با آمریکا کنار گذاشتند و بلافاصله برای جلوگیری از افشای حقایق، بازرگان در کف حمایت شخص خمینی قرار گرفت، تا اسرار پوشیده باقی بماند و از سوی خمینی چریکهای فدائی خلق عامل آمریکا معرفی شدند. چرا؟ برای اینکه از سابقه مبارزاتی این نیروها در اذهان توده ها هراس داشتند و این دروغ بیشرمانه برای این بود که خللی در اجرای کمدی مسخره شان وارد نیاید. آنان بیشرمانه احساسات ضد امپریالیستی توده ها را بیازی گرفتند، آنها توده ها را با شعار ضد آمریکائی بمیدان مبارزه کشاندند و در این میدان فریبکارانه و با تمام توش و توان خود سعی نمودند از شرکت فعال انقلابیون در مبارزات توده ها جلوگیری کنند. زیرا آنها از اجرای این کمدی فقط قصد سرگرم نمودن توده ها را داشتند. آنها میخواستند بدروغ به توده ها بگویند که اگر بحال کاری در جهت تحقق خواسته های شما انجام نگرفته است، اگر تا بحال عطی جز سرکوب کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان ندیده اید، همه آن بگردن دولتی بود که مدافع سیاست گام بیگام بود و هرگز در خط امام نبوده است.

این سیاستهای مکارانه رژیم نه تنها بخشی از توده های ما را که در مبارزات ضد امپریالیستی صادقانه آماده هر نوع فداکاریند فریب داد، بلکه اکثر گروههای مترقی و گروهها و سازمانهای باصطلاح مارکسیستی را بدنیال خود کشانید. این گروههای باصطلاح انقلابی که تحلیلی درست از اوضاع ندارند، نتوانستند با افشای سیاستهای فریبکارانه رژیم و با شرکت واقعی در مبارزات توده ها، کمدی مسخره رژیم را افشا نمایند، در نتیجه بازیچه سیاستهای بورژوازی کمراد ور شدند.

اکنون پس از اینکه رژیم به مقاصد خود از اجرای نمایشنامه "خط امام" دست یافت در صدد است که آنرا پایان بخشد. رژیم که از اجرای آن برنامه هدفی جز فریب توده ها نداشت میخواهد بقول آقای بنی صدر دیگر از "سرگرمیهای سیاسی" استفاده نکند. او میدانند توسل به یک وسیله برای فریب توده ها خطرناک است و باید به نیازمندیهای روزمره توده ها توجه داشت تا بر این اساس بتوان توده ها را فریفت، پس با عجله بظرف بازاریان می آید و آنها را از وقوع "سیل" می ترساند. او میگوید سیل که بیاید، قانون سرش نمیشود او از بازاریان میخواهد چاره ای بیندیشند و برای مدتی هم که شده قیمتها را پائین بیاورند تا شاید وقوع

مرگ بر فریبکاران و دغلکاران

سیل بمقب افتد. آقای بنی صدر با چهره ای مضطرب و ترسان از خشم توده ها میگوید: "مردم ما نمیتوانند گرانی را بدون آنکه دلیل آنرا بدانند تحمل کنند". بلی، آقای بنی صدر نمیتواند دلیل گرانی را بوسیله توده ها بگوید، او نمیتواند بگوید که دلیل گرانی سلطه سرمایه داری وابسته است، پس برای پوشش گذاردن بر آن طوری وانمود میکند که گویا عامل اصلی گرانی، کسبه بازاریانند. و آنها هستند که گران میفروشند و گویا اگر جلوی گران فروشی آنها گرفته شود، مسئله افزایش قیمتها حل خواهد شد. این شیوه برخورد آقای بنی صدر برای مردم ما آشناست. شاه مزدور هم برای اینکه حقایق را از مردم پوشیده نگهدارد، با ایجاد اطاق اصناف و بگیر و ببند های وسیع، عامل اصلی گرانی را واسطه ها، دکاندارها و معرفی مینمود. او در دستگاههای تبلیغاتی خود عوامفریبانه میگفت که دولت برای پائین نگه داشتن نرخ ارزاق عمومی، مبالغ هنگفتی صرف پرداخت مابه التفاوت چندین قلم از کالاهای مورد مصرف مردم میکنند، ولی چون فروشنده های کالا (مفازه داران) انصاف و عدالت را رعایت نمیکند، تلاشهای خیرخواهانه دولت بجائی نمیرسد. رژیم مزدور شاه بدین طریق زورگوئی های خود را نسبت به کسبه بازار که بوسیله اطاق اصناف اعمال میشد، توجیه میکرد. تمام تلاش رژیم گذشته این بود که کسبه بازار را عامل اصلی گرانی معرفی کند. این شیوه برخورد را با برخورد دولت کنونی مقایسه کنیم، در زمان دولت بازرگانان، کارگزاران جدید کسبه بازار را در ملاء عام به شلاق می بستند تا مردم را از درک علت اصلی گرانی بازدارند و آقای بنی صدر که میراث دار دولت وابسته و فریبکار بازرگان است، با چهره دموکرات منش، بازاریان را از خطر "سیل" قریب الو - قوع میترساند و از آنها میخواهد که سرگرمیهای سیاسی را بکنار بگذارند و در فکر پائین آوردن قیمت های کالاها باشند.

خیر آقای بنی صدر، شما و اربابانتان نمیتوانید از عواقب سیل خانمان برانداز، رهائی یابید، دیر نیست آن زمان که سیل فرا رسد و خانمان بورژوازی وابسته و امپریالیسم را براندازد و شما و همپالگیها - یتان دیگر نتوانید مسیر سیل را عوض کنید. بامید آرزو.

بقیه از صفحه ۷

ساری

۵ - حق رطوبت و گرد و غبار (جمعا ۱۰٪ حقوق) بکارگران داده شود.
 در جریان تحصن کارگران پلاکاردهائی در دست داشتند که مضمون آنها بدینقرار بود:
 " برای نابودی سرمایه داران بزرگ و اربابان شان تا پای جان میجنگیم."
 " ما کسانی را که در حرف با امپریالیسم مبارزه میکنند و در عمل سرمایه داران وابسته را تقویت و کارگران را سرکوب میکنند، رسوا خواهیم کرد."
 " ما با کارگران اعتضایی ۳۴ کارخانه استان گیلان احساس همدردی و اعلام همبستگی میکنیم."
 " ای کارگران، ای زحمتکشان، اتحاد ما در مبارزه علیه امپریالیسم و وابستگانش میهن را از بند اسارت رها خواهد کرد."

یکشنبه ۵۸/۱۲/۲۶ - چند روز پیش خبری از تلویزیون پخش شد مبنی بر اینکه عده ای از دیپلمه ها و دارندگان سایر مدارک تحصیلی استخد - ام می شوند و شرط استخدام، گذراندن یک دوره ۶ ماهه آموزشی پس از درخواست کار از جا - نب متقاضیان و پذیرفته شدن این درخواست از سوی مراجع مسئول قید شده بود. طبق این خبر متقاضیان می بایست به اداره کاریابی شهرستان مراجعه و مدارک را برای ثبت نام تحویل می دادند.
 پس از پخش این خبر وقتی درخواست کنندگان به اداره کاریابی رجوع کردند، مسئول مربوط اظهار داشت به ما چنین ابلاغی نرسیده و تا این امر از سوی استانداری تأیید و ابلاغ نشود، ما ضغولیتی نداریم و آنگاه مراجعه کنندگان را به استانداری حواله داد.

پس از مراجعه به استانداری معلوم شد اصلا چنین استخدامی در کار نیست و حکومت این بار حتی قصد استخدام چند ده نفر را نیز ندارد بلکه با بخش این اکاذیب میخواهد ارتش بیکاران را سربرد واند و مردم را فریب دهد.

* گرچه عوامل بین المللی در افزایش قیمتها اشاره میکند ولی نقش این عوامل را کم رنگ جلوه میدهد و در عوض نقش بازاریان را عمده میسازد.

ارومیه

از زمان شاه جلا، آخر هر سال طبق يك برنامه امپریالیستی کارفرمایان طبق قانسون برای کارگران باصطلاح مزیتی بنام "سود ویژه" قائل میشوند. در کارخانه کانادادارای ارومیه از اوایل اسفند ماه سرو صدای سود ویژه در کارخانه پیچید. کارگران هی سرهمدیگر فریاد میکشیدند: آقا نشکن... آقا نریز... بیهوده هدر نده، سود ویژه است... .

کارگران برای بستن قرارداد نحوه پرداخت و تعیین مبلغ سود ویژه چند نفر نماینده از بین خود انتخاب کردند پس از مذاکراتی که بین این نمایندگان و کارفرمایان بعمل آمد، و در آن توافقی بین طرفین حاصل نشد، نمایندگان به اداره کار استان و استانداری مراجعه کردند. در استانداری معاون استاندار آقای اتابک آنها را به اطاق خود راه نداد و بیادش نشان گرفت. سپس تلفنی از کمیته مرکزی طلب کمک نمود و بدنبال تقاضای وی، ۳ پاسدار مسلح در محل حاضر شده و یکی از نمایندگان را گرفته به کمیته بردند. در آنجا معلوم شد که جریان طبق برنامه قبلی بوده است. رئیس کمیته روحانی بی بود بنام "مولودی" وی تعهد نامه ای بمضمون "اینجانب... متعهد میشوم دیگر در اداره جات دولتی اخلاص نکند" نوشته آنرا جلوی نماینده مزبور قرارداد و از وی خواست که تعهد نامه را امضاء نماید.

نماینده کارگران در پاسخ اظهار داشت: این را بدهید اخلاصگران امضاء نمایند، آنهایی که عوض رسیدگی به درد مردم زیر فحششان میگیرند و دستگیرشان مینمایند.

رئیس کمیته تهدید کرد که اگر آنرا امضاء نکند، حل جریان را به دادگاه انقلاب واگذار خواهد کرد. بالاخره وقتی که مشاهده کرد با این حرفها نمیشود کاری از پیش برد، مانند شکنجه گران ساواک موزیانه به فریب متوسل شد و گفت: پسر من، ماشاءالله جوانی تو، باید بفهمی دیگر، اگر فردا از دادگاه به زندانت بردند، کدامیک از کارگرانی که تو از حقشان دفاع میکنی یادی از تو خواهند کرد؟... تو خودت بفکر خودت نیستی دیگران چرا باشند؟

ولی وقتی در جواب شنید: شما بفکر خودتان باشید آقای "مولودی"، این کارها فقط بخودم مربوط است... دیگر حرف از زبانش بیرون نیامد جز اینکه: بروید، ولی بفکر اسلام و خودتان باشید...

بعد از این جریان کارگران روز یکشنبه ۱۲/۱۲/۵۸، جلسه ای در سالن غذاخوری کارخانه تشکیل داده، کارفرما را به نیز جلسه آوردند و از وی خواستند در همانجا قرارداد سود ویژه را - از قرار جمعه ای ۱۵ ریال - امضاء نماید. ولی کارفرما ادعا کرد که بانجام اینکار مجاز نیست و افزود: برادران من، حالا که دیگر زمان طاغوت نیست، مملکت قانون اسلامی دارد، قانون هرچه بگوید ما مطیع آن هستیم و قانونی که در شورای انقلاب بتصویب رسیده میگوید که سود ویژه کارخانه های جدید التاسیس باید طبق کارخانه های مشابه پرداخت شود و مشابه کارخانه ما کارخانه نریز است که قراردادش را آورده ایم، برای هر جمعه ۲٪ ریال است، نه کمتر و نه بیشتر، قبول دارید، امضاء کنم.

کارگران خواستند او را گروگان بگیرند ولی کارفرما بدست و پا افتاده و در حالیکه زبانش میبیرید و عرق از سر و صورتش چکه چکه فرو میریخت، گفت: آقایان، امشب با هیئت مدیره کارخانه های نوشابه سازی کشور (کاتادا و کوکا) تماس میگیرم و فردا صبح همه تان را در جریان امر میگذارم.

کارگران از اوضاعانت یا چک سفید خواستند و گفتند بتو اعتماد نمیکنیم. کارفرما بالاخره ۲ نفر از مدیران فنی را پیش کارگران ضمانت گذاشت و خود رفت.

وی روز بعد هنگام ظهر باتفاق دو روحانی بازگشت. ملاها کاغذی را از طرف شورای روحانیت شهر آورده بودند که همانجا آنها برای کارگران خواندند. در این کاغذ نوشته شده بود برای حل مسئله ۲ روز وقت لازم است و از کارگران خواسته شده بود این دو روز را به شورا وقت دهند و نمایندگان خود را برای شرکت در جلسه ای که در اداره کار تشکیل میشود، بفرستند. کارگران بناچار هر دو خواسته آنان را پذیرفتند.

ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۳ اسفند ماه، در اداره کار، هیئت حل اختلاف متشکل از نمایندگان کارفرما - مدیرکل و معاون اداره کار استان - نماینده فرماندار و استاندار، و ۲ نفر نماینده شورای روحانیت و کارفرما و نماینده کارگران تشکیل شد که گفتگوهایشان درباره مسئله مورد نظر، ۴ ساعت بدرازا

کشید. نماینده کارگران همانطور که خواست کارگران بود اظهارات حاضرین را روی نوار ضبط میکرد. بعد از آنکه "سهرابی" مدیرکل اداره کار ادعاهای کارفرما را که از قبل نوشته بود قرائت کرد، و از نماینده کارگران پرسید چرا سود ویژه را جمعه ای ۲ تومان نمیخواهید و ۱۵ ریال میخواهید؟ نمایندگان کارگران حساب دقیق قیمت تمام شده نوشابه و قیمت فروش آن در بازار (حتی بیمه و مالیات و بولی که از بابت هر

جعبه ۶ ریال کارفرما به کمیته می پردازد) را از روی محاسبات دقیق خود خواندند و در مورد سودی که از بابت هر ۲۷۰ جعبه (۲۱۸۲ تومان) به جیب کارفرما میروند گفتند که اسلام این را ربا میخواند. بعد از بحثهای زیاد، آقای قره باغی نماینده شورای روحانیت گفت: گفته شما راست و برحق است ولی قانون چیز دیگری میگوید. یکی از نمایندگان کارگران گفت: اگر طبق قانونی که شما میگوئید عمل کنیم، با توجه به ۱۵۰۰ تومان مساعده ای که بابت سود ویژه در مهرماه گرفته ایم، اکنون بد هکار میشویم. آقای قره باغی گفت: اگر بد هکار هم شدید به احترام قانون باید بد هی تان را بپردازید (!) نماینده گفت: آقای قره باغی کله شما خوب کار میکند و قبول میکند که ما حق میگوئیم ولی جیب و شکم شما این اجازه را بشمانید هد که راستگو باشید، حتما فردا خواهید گفت به احترام قانون را هم بما بد هید.

آقای قره باغی عصبانی شد و داد زد: کله من کار نمیکند (گویا آقا بد فهمید!) که فردا در مجلس شورای اسلامی برایتان قانون خواهم نوشت؟ بعقیده من تو ضد انقلاب و خائن به جمهوری اسلامی هستی نماینده کارگران جواب داد: اگر قانون هم بنویسید، از همین قانونها خواهید نوشت، و ما اگر بر سر حرف حق و دفاع از حق ضد انقلاب هستیم، به این ضد انقلابی بودنمان افتخار میکنیم.

ساعت ۹ ¼ شب جلسه با جنگ بر سر حق و ضد انقلاب و از این قبیل موارد پایان رسید. روز بعد یعنی روز سه شنبه ۵۸/۱۲/۱۴، جلسه ای با شرکت حدود ۳۳ نفر کارگر در کارخانه تشکیل شد و نتیجه جلسه هیئت حل اختلاف به کارگران گفته شد. نوارها را بنویبت گوش کردند.

روز دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۰، هنگام ظهر کارگران بار دیگر جلسه ای تشکیل داده بودند تا کار را یکسره کنند که متوجه شدند بلافاصله بعد از شروع جلسه، کارفرما و مدیر کارخانه، آنرا تعطیل کرده و از آنجا رفته اند. آنها پیش از تعطیل کارخانه به مهندس مسئول دستور داده بودند که شیر شربت را ببندد و به رانندگان کادر فروش گفتند که سوپج اتومبیلها را برداشته از آنجا بروند. سپس معلوم شد که آقایان، افسر کادر فروش را در انبار شرکت واقع در داخل شهر گرد آوردند (تعداد این افراد حدود ۵ نفر بود) و از آنها خواستند تا حکم اخراج ۸ نفر از کارگران مبارز و نمایندگان کارگران را امضا نمایند.

کارگران کادر فروش همگی جواب رد داده و کاغذ را پاره کردند و توطئه مزبور را که از حمایت کامل مراجعی چون کمیته، اداره کار، استانداری، شورای روحانیت و برخوردار بود، نقش بر آب کردند.

فردای آنروز (سه شنبه ۲۱ اسفند ماه) نمایندگان کارگران طی قطعنامه ای که برای استانداری و اداره کار و دادگاه انقلاب و رادیو - تلویزیون ارسال داشتند از مقامات خواستند که به خواسته های برحق آنها (تحقیق و روشن کردن علت تعطیل کارخانه از طرف کارفرما، پرداخت سود ویژه مطابق کارخانه های مشابه و چند خواسته دیگر) رسیدگی نمایند و متذکر شده بودند که اگر تا آخر روز پنجشنبه ۲۳ اسفند ماه به موارد درخواستی رسیدگی نشود، عواقب آن بعهده مقامات خواهد بود.

صبح روز شنبه ۵۸/۱۲/۲۵، کارگران با توجه به اینکه به خواسته هایشان هیچ جوابی داده نشده بود در جلسه ای که درون کارخانه تشکیل داده بودند، تصمیم گرفتند در برابر استانداری اجتماع نمایند و تا به خواسته هایشان نرسیدند، از جای خود تکان نخورند.

کارگران ساعت ۱۰ صبح از ماشینها پیاده شدند و از مقابل پارک شهر دست به راهپیمایی بسوی استانداری زدند و در حالیکه هماهنگ و یکصدا همه با هم شعار میدادند، زیر برفی که نرم نرمك بارش را آغاز کرده بود در هوای سرد، گرم و هیجان زده، راه را میپیمودند. انتظاماتی که کارگران از بین خود برگزیده بودند بخوبی اوضاع را کنترل میکردند، از مشتبهای گره کرده کارگران معلوم میشد که آتش خشم در دلهايشان زبانه میکشد و از طنین صدایشان معلوم میشد که از کینه در دلشان طوفانی بیاست.

سرانجام جمعیت به استانداری رسید و در آنجا کارگران از "حقگو" استانداری آذربایجان غربی خواستند که به خواسته هایشان جواب دهد، و آنگاه قطعنامه دوم از بلندگو خوانده شد. کارگران شعار میدادند: "حقگو چرا نشستی؟ مگر تو مسئول نیستی؟"

بعد از مدتی چند نفر پاسدار مسلح بکمک استانداری آمدند و رفتند داخل ساختمان. از بلندگو اعلام شد که آقای استاندار، یا خودت بیا بیرون یا می آیم بیرون میکشیم.

حقگو بیرون نیامد و مرتباً پیغام میفرستاد که نماینده هایتان را بفرستید یا هم صحبت کنیم. کارگران در جواب اب می گفتند همانطور که آقای اتابک گفته است نماینده های ما اخلالگرند! . . . ما هر يك برای خود مان بقیه در صفحه ۷

قائم شهر :

زیرآب - کارگران معدن زیرآب در شهرک معدن مقابل بانک صف کشیده خواستار برداخت حقوق معوقه خود شدند. کارگران که تعدادشان به حدود ۵۰۰ نفر میرسید میگفتند: آآن حدود یک هفته است که حقوق ما عقب افتاده، ما هم امروز دست از کار کشیده به اینجا آمدم تا دستمزد خود را دریافت کنیم. رئیس مربوطه میگوید مادر اینجا پولی نداریم و شما باید یکی دو روز صبر کنید و ما هم هر چه به آنها اعتراض میکنیم که شب عید است و ما باید برای خانواده خود لباس تهیه کنیم گوش شنوائی پیدا نمیشود که حرفهایمان را بشنود. خلاصه ما تا گرفتن حقوق خود از رفتن بسر کار خود را - ری خواهیم کرد. در قسمت اداری نیز کارمندان جزه دست از کار کشیده و هر کدام منتظر آمدن رئیس بودند تا از او درباره حقوق معوقه خود پرس و جو بعمل آورند. سرانجام رئیس وارد اداره شد و با مشاهده انبوه کارمندان بیکار، با عصبانیت اظهار داشت که فعلا پولی در کار نیست و بیخود خود را معطل نکنید، زیرا از تهران برای ما پولی نفرستاده اند. یکی از کارگران نامه ای را بدست رئیس داد که در آن در خواست - ست ۶۰۰ تومان پول برای لباس شده بود. رئیس معدن باو گفت که ما برای کارگران لباس ۲۰۰ تومانی میخریم و اگر ۶۰۰ تومان بتو بدهیم با اعتراض کارگران دیگر روبرو می شویم. آقای رئیس بدینوسیله میخواست حق کشیها و ستمی را که در حق کارگران میشود وارونه جلوه دهد و مسئولیت مظالم اجتماعی را که در حق این کارگر اعمال میشود، بدوش سایر کارگران بیاورد. کارگر پاسخ داد: آقای رئیس، من مأمور حفاظت از انبار مهمات هستم و باید از شب تا صبح کشیک بدهم و در این سرمای کوهستان، از آنجا ننگهبانی کنم و شما انتظار دارید در این گرانی با کدام لباس ۲۰۰ تومانی بروم سر کارم بایستم؟ سپس افزود من آآن برای حفاظت از جان با پول خودم اورکتی خریدم که قیمتش ۶ برابر پولی است که میخواهید بدهید.

رئیس گفت: تو جواب کارگران دیگر را چه میدهی؟ کارگر گفت: به آنها هم باید همین مقدار را بدهید. سرانجام چون کارگران دیگر نیز بجانبانداری از این کار - گری برخاستند و خواسته او را تأیید کردند، آقای رئیس پای ورقه درخواست پول او را امضاء کرد.

گزارشی از يك اجتماع کارگری

تهران : روز شنبه ۱۱/۱۲/۵۸ پیرو دعوتنامه سندیکای تا سیسات راه و ساختمان، کارگران پروژه ای در محل سندیکای سوزنی اجتماع کردند تا مسائل خود را که عبارتند از: ایجاد کار و گرفتن وام برای گذران

ایام عید و تهیه نان و لباس برای خانواده، بررسی کنند در این اجتماع نمایندگان فرمایشی طی صحبتهای خود، ابتدا از خود تعریف کردند و در وصف "زحمات بیدریغ" خود داد سخن دادند و گفتند که ما در عرض این یکسال و چند ماه، همیشه در حال دوندگی برای شما بودیم، تمام کوششها را کردیم، با دولت در افتادیم، با وزارت کار در افتادیم تا جائیکه فقط اسلحه بدست نگرفتیم، چرا که این کار درستی نیست، زیرا کاری را که با حرف میشود درست کرد با اسلحه نمیشود. این باصطلاح نمایندگان پس از این حرفها، تمجید از نماینده وزارت کار "شاه طاهری" را آغاز کردند و باین طریق ماهیت خود را هر چه بیشتر نشان دادند. آنگاه نوبت به خود "شاه طاهری" رسید که با ستایش از نمایندگان فرمایشی فوق آغاز سخن کرد و آنها را "از خود گذشته" و فعال! نامید.

کارگران وقتی این نان قرض دادن نمایندگان فرمایشی و نماینده وزارت کار بیکدیگر را دیدند، خشمگین شدند و در صد قطع سخنان نماینده وزارت کار بسر آمدند.

اما نماینده وزارت کار بی توجه به این مسئله، سخنانش ادامه داد، وی اظهار داشت: ... البته در مورد وام باید عرض کنم که دولت هیچگونه بودجه ای در این مورد در نظر نگرفته و بنابراین نمیتوانیم بشما وام بدهیم و اما در مورد کار، بودجه ای تعیین شده که نسه همه کارگران بلکه عده ای از شماها را در زمینه رنگ کردن کابین تلفن و پاک کردن شماره های روی دیوارها، میتوانیم مشغول بکار کنیم. در اینجا دیگر اعتراض کارگران اوج گرفت و یکی از کارگران خواستار صحبت برای جمع کارگران شد تا پس از یابوه سرایی های فوق الذکر، اندکی هم در مورد مسائل واقعی کارگران سخن بگوید و حرفهای دیگر کارگران را بگوش همگان برساند. اما نمایندگان فرمایشی مانع از سخنرانی وی شدند و کارگر مزبور که میخواست بالای میز برود، در برابر فشارها و سیل ناسزاهای نمایندگان فرمایشی مقاومت کرده بهر ترتیبی بود در چند جمله ماهیت ضد خلقی دولت را افشا کرد.

در این موقع نمایندگان با تمام نیروی خود این کارگر را از میز بائین کشیدند و با این عمل دست خود را در خیمه شب بازیهای خود کاملا رو کردند. غوریکه کارگران شروع کردند به اعتراض نسبت به این عمل توهین آمیز و ترک جلسه. وقتی عده ای از کارگران سؤال کردند چرا نمیگذرید این برادرمان حرفش را بزند؟ چرا او را کتک می زنید؟ نمایندگان فرمایشی در



جواب گفتند: این کمونیسته و از کمونیستهای خطرناک هم هست.
کارگران نیز پس از این جریان نام برنامه مذکور را بهم زدند.

حیله صاحب کارخانه

بابل

کوره پزخانه تند دست - با شروع فصل گرما، عده بیشتری کارگر در این کارخانه استخدام میشوند. طوریکه مجموع تعداد کارگران به حدود ۲۰۰ نفر میرسد، معمولا اکثر این کارگران از اهالی خراسان و تعدادی از آنان نیز افغانی هستند که از نواحی مجاور مرز در جستجوی کار باین نقاط سفر می کنند. با اوج گیری مبارزات مردم در سال گذشته صاحب کارخانه "تند دست" کوره پزخانه را تعطیل و همه کارگران را اخراج نمود. البته برای رسیدن به هدف خود، از نا آگاهی کارگران استفاده کرده، با دادن رشوه به برخی از آنها زمینه را برای ایجاد چند دستگی و سپس اخراج آنان آماده کرد. بدین معنی که ۵ یا ۶ نفر از کارگرانی را که دارای ۵ سال سابقه کار بودند، با ۸۰۰۰ تومان باز خرید کرد در این میان تنها ۲ نفر باقی ماندند که دارای سابقه طولانی کاری بودند اما کوره پزخانه برای این کارگران نیز نقشه های در سر داشت و بالاخره در یک مورد، یکی از این نقشه ها را پیاده کرد.

قضیه از این قرار است که یکی از این کارگران که دارای ۳ سال سابقه کار بود، بععلت احتیاج مالی به صاحب کارخانه رجوع کرده از او درخواست مساعدت می کند. صاحب کارخانه مبلغ ۲۵۰۰ تومان را بعنوان عیدی باو داد و از او خواست زیر ورقه ای را که ظاهرا پرداخت این ۲۵۰۰ تومان را تأیید میکرد، امضاء نماید. کارگر نیز که بی سواد بود، بی خبر از همه جا با انگشت زیر ورقه را مهر می زند. روز بعد کارگر برای تصفیه حساب یکساله خود به صاحب کارخانه مراجعه می نماید و در آنجا صاحب کارخانه به او میگوید تو که دیروز زیر ورقه تصفیه حساب خود را انگشت مهر کرده ای!

طبق گفته یکی از کارگران، صاحب کارخانه بسیاری از کارگران را باین روش اخراج کرده است.

بقیه از صفحه ۵

نماینده هستیم.

مدت ۳ ساعت زیر برف شعار دادند. چند محفل کا- رگری از جمله کارگران شرکت نفت، کارگران آشپزخانه ها و کارگران مبارز ارومیه اعلام پشتیبانی کردند. ساعت ۲ بعد از ظهر بود که کارگران موفق شدند در راه باز کرده، بداخل ساختمان راه یابند. از آن ساعت تا حدود ساعت ۹ شب در آنجا متحصن شدند ملای مسلح به کلاشینکف، با لباس شخصی بنام "فلاح" در جمع کارگران حضور یافت و آنان وعده داد که فردا صبح مسئله شما حل میشود، اگر اینطور نشد آنوقت میتوانی باز در همین محل تحصن اختیار کنی او که بنماینده گی از طرف کمیته بانجا آمده بود ادعا میکرد که کمیته میتواند مشکل را حل کند و از کارگران می پرسید که شما چرا بهمه مقامات مراجعه کرده اید غیر از کمیته؟ یکی از نمایندگان کارگران خطاب به کارگران از آنان پرسید: "ماده اول قطعنامه امروز ما چیست؟ و کارگران همه در جواب ماده اول را که مربوط به محکوم کردن دخالت کمیته در امور کارخانه بود خواندند.

کارگران همگی میدانستند که گفته های آن ملا پشیزی نمایانند ولی بنا بدلایلی (افراد خانواده کارگران در این شبهای نزدیک عید منتظرشان بودند و دلایل دیگر) تحصن را شکستند.

شعارهای کارگران در طول تظاهرات عبارت بود از:

"قان وردیخ، جان وردیخ، حق میزه، جاتلخ" (خون دادیم، جان دادیم، بحقمان نرسیدیم)

"حق میزدن گنجر میخ، دنیا اگر ویران اول"

(از حقمان نمیگذریم، حتی اگر دنیا ویران شود)

"قان نندیر، جان نندیر، حق میزه، حق میزه"

(خون چه ارزشی دارد، جان چه ارزشی دارد، - حق مان، حق مان)

سرمایه دار اولطیدیر، سرمایاسی بولطیدیر"

(سرمایه دار مرد نیه، سرمایه اش تقسیم کرد نیه)

سازشکاران بدانند، کارگران بیدارند.

در ضمن موادی از قطعنامه کارگران بقرار زیر بود:

۱- ما دخالت شورای روحانیت و کمیته ها را در امور کارخانه و کارگران که بمنظور حمایت از سرمایه داران وابسته صورت میگیرد، شدیداً محکوم مینمائیم.

۲- کارشکنی و عدم توجه اداره جات دولتی از جمله

استانداری و اداره کار را شدیداً محکوم مینمائیم

۳- سود ویژه باید مطابق کارخانه های مشابه هر

جه زودتر پرداخت گردد.

۴- علت تعطیل کارگران در حضور کارگران توضیح

داده شود

بقیه در صفحه ۳

بایلسر

فوکلا — روز دوشنبه ۲۰/۱۲/۵۸، زحمتکشان روستا — ی " فوکلا " دست به یک راهپیمایی زدند. آنها میگویند که باید زمینهای را که حاج قاسم نوری زمین — دار بزرگ در اختیار خود گرفته است صادره کنیم روستائیان قبلا نیز برای تقسیم این زمینها چند بار به ادارات مربوطه مراجعه و شکایت خود را تسلیم مقامات کرده بودند اما نتیجهای عایدشان نشد مساحت این زمینها بین ۳۰ و ۴۰ هکتار است.

تقسیم زمین در اطاقهای در بسته !!

سابل — رمنت

روز شنبه ۱۸/۱۲/۵۸ یکی از یاسداران که در جریان تقسیم زمین، توسط روستائیان " رمنت " نیز در مقابلشان ایستاده مانع از صادره زمین توسط زحمتکشان شده بود به " رمنت " آمد و با همدستی همالگیا خود دست یگارشده که شناسنامه های مردم را جمع کند تا آنها را به " شورای انقلاب " ببرد و در آنجا زمینها را تقسیم کرده سهم هر روستائی را در شناسنامه — هاشرسمایث نمایند !!

براستی مضحك است، حکومت و مزدورانشر در برابر تقسیم زمینها توسط خود دهقانان " رمنت " (که خبر آن در خبرنامه شماره ۴ (درج شد) ایستادند و نگذاشتند آنها خود اینکار را انجام بدهند.

روستائیان هم از وضع زمین بهتر اطلاع داشتند وهم از وضع خود و می دانستند برای رعایت حقوق یکدیگر زمین را چگونه باید تقسیم کنند. آنها در همین " رمنت " نیز برای پیشبرد کارهایشان شورائی، هر چند خیلی ابتدائی و ساده تشکیل دادند تا از طریق نظر خواهی عمومی بهترین راه حل مسائلشان را پیدا کنند. اما حکومت که همه چیز را فرمایشی میخواهد، هیچکدام از این کارها بذاقش خوش نیامد و دیدیم که به بهانه های دیگری سعی کرد توجه روستائیان را از تقسیم زمین منصرف کند. و حالا ارتجاع کاسه داغ تر از آتش شده و به روستائیان میگوید، بله، شما باید زمین داشته باشید و آنها با سند رسمی مالکیت آن !!

زمین باید بدون قید و شرط، بدون آنکه زحمتکشان مجبوره عضویت در انواع و اقسام بنیادها، انجمنها و سایر سازمانهای فرمایشی باشند به آنها داده شود. در مورد گرفتن شناسنامه از روستائیان نیز، سسوا

هزار حقه و کلکی که مزدوران ارتجاع با گرفتن این شناسنامهها میتوانند پیاده کنند نباید فراموش کنیم که چند روز پس از جمع آوری شناسنامه هاجریان رای گیری برای انتخابات مجلس کذائی شورای اسلامی در کار بود و شاید شناسنامه ها را از روستائیان می گرفتند که خود اهالی ده، زحمتشان زیاد نشود! و مجبور نباشند برای دادن رای، رنج مسافرت به شهر را تحمل کنند !! البته زحمتکشان " رمنت " نیز دست حيله گران را خواندند و گفتند ما شناسنامه هایمان را نمی دهیم، وبعد گفتند شرط دادن شناسنامه، آنست که نماینده های ما را آزاد کنید.

مخوف آباد

بیشه کلا — همانطور که در خبرنامه شماره ۱۰ با اطلاع رساندیم، بین زحمتکشان روستای " بیشه کلا " از توابع شهرستان آمل، که پس از قیام انتظار رهایی از یوغ ستم زمینداران زورگو و خیانت پیشگان وابسته بدرسار را داشتند، و ایادی رژیم منفور سابق، درگیریهای رخ داد و در جریان همین درگیریها در اواسط دی ماه گذشته بود که روستائیان طی یک اعلامیه دیواری به افشای زورگویی و تجاوزگرانی که سرسرده " سرهنگ شکرائی " ماسر املاک " فاطمه پهلوی " خواهر " محمد رضا " می منفور بودند، پرداختند.

پس از قیام چون انتظارات زحمتکشان روستا برآورده نشد و آنها، پس از دو توندگیهای زیاد و مراجعه به نهادها و ادارات باصطلاح " انقلابی " به خواسته های برحق خود نرسیدند و سر از آنکه به ماهیت دولت بی برده از آن مأیوس شدند، تصمیم گرفتند خود دستجمعی بیاخیزند و حقشان را بگیرند و همین موجب بروز درگیریهایی شد که به دخالت " یاسداران " انجامید.

خشم روستائیان بحدی زیاد بود که یاسداران ناچار شدند سه تن از چکه لسان سرهنگ شکرائی، یعنی شیرافکن بیشه کلائی (کدخدای قلی ده) و حق پناه و زروئرا دستگیر نمایند.

اما سر از مدتی اهالی با کمال تعجب و ناباوری دیدند که آنها بدون محاکمه آزاد شدند و در مقابل چشمان حیرت زده آنان در روستا به ادامه زورگویی های خود پرداختند. کینه نسبت به این مزدوران در دل زحمت — کشان، مثل آتش زیر خاکستر بود و بالاخره روز ۲۱

زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند

جهت راهپیمایی در برابر اداره آموزش و پرورش شهر اجتماع کنند. در روز موعود حدود ۲۵۰ الی ۳۰۰ نفر از بیکاران در برابر اداره آموزش و پرورش گرد آمدند و ساعت ۹ و ۹ راهپیمایی خود را شروع کردند. ضمن حرکت هر جا که راهپیمایان شعارهایی در مورد گرانی و کمبود مایحتاج عمومی و مشکلات دیگری از این قبیل میدادند مورد تأیید کامل مردم قرار میگرفتند بهمین جهت در حین راهپیمایی رفته رفته بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده شد.

هنگامیکه راهپیمایان به مقابل فرمانداری رسیدند توقف کردند و پس از چند لحظه در حالیکه جمعیت بر روی زمین نشسته بود قطعنامه سراسری بیکاران و کانون قرائت شد. آنگاه یکی از اعضای کانون برای مذاکره با فرماندار بدرون فرمانداری رفته و پس از بازگشت بوسیله بلندگوی دستی اعلام کرد که فرماندار اظهار داشته است از بالا دستوری در مورد مسائل مربوط به بیکاران بمن نرسیده است و من هیچ مسئولی را قبول نمیکم.

آنگاه بیکاران پس از یک رشته گفتگو، باین نتیجه رسیدند که بسوی آموزش و پرورش بروند و اعتراض خود را نسبت به استخدام ۳۰ نفر بعنوان دفتردار بیگوش مسئولین برسانند. بد نبال این تصمیم راهپیمایان راهی اداره آموزش و پرورش شدند و برخی از اطاقهای اداره را به تصرف خود در آوردند و به بحث با مقامات مسئول نشستند.

برخی از شعارهای راهپیمایان بدینقرار بود :
از سختی و گرانی، مردم بتنگ آمدند بیکار، بیکار، باید بره سرکار جنگیدیم، خون دادیم ولی هنوز بیکاریم کار کار، این است شعار بیکار سرمایه وابسته، ملی باید گردد اخراج مستشاران، استخدام بیکاران دردم درد شماست، مردم بما ملحق شوید کار برای بیکار، ایجاد باید گردد، سرمایه وابسته نابود باید گردد اقتصاد وابسته، عامل هر بیکاری در ضمن بیکاران پلاکاردها بی نیز با خود حمل می کردند که مضمون برخی از آنها چنین بود :
" تا زمانیکه امپریالیسم همت بیکاری هست، و تا زمانی که بیکاری وجود دارد، مبارزه ادامه خواهد یافت "

اسفند ماه این کینه دوباره خود را نشان داد و در نتیجه آن یکرشته درگیریهایی تازه بوجود آمد. جریان از این قرار بود که غروب روز یکشنبه ۵۸/۱۲/۱۹ چند تن از روستائیان "بیشه کلا" نزدیک جاده، در مقابل قهوه خانه ای دور هم جمع شده به صحبت درباره درگیریهایی قبلی "بیشه کلا" پرداخته بودند. در این بین شخصی بنام "پهلوان" بعنوان شوخی با فرزند یکی از زمینداران (زمیندار ضمنا با ایادی رژیم منقر سابق در ارتباط نزدیک بود)، اندکی آب بصورت او پاشید. این عمل سبب شد که یک درگیری لفظی بین آنها بوجود آمد که پس از آن پسر زمیندار جمع روستائیان را تترک نمود و به خانه خویش رفت.

هنوز چند لحظه نگذشته بود که این پسر با چند تن از اقوام و برادرش بازگشت و این گروه بمحض روبروشدن با "پهلوان" با چاقو او را مورد حمله قرار داد و شوکش را دریدند. "پهلوان" بر اثر جراحت وارده، درگذشت وی پسری از زحمتکشان روستا و دارای زن و دو فرزند بود.

این قتل زحمتکشان روستا را بسیار متاثر کرد و چنان خشمشان را بجوش آورد که عوامل رژیم سابق از ترس مردم ده جرات خروج از خانه های خود را نداشتند و بالاخره نیز گویا شبانه از خانه های خود گریختند. ساعت ۹ صبح روز سه شنبه ۵۸/۱۲/۲۱ اهالی روستا که عاملین قتل را بخوبی میشناختند، بطور جمعی مسلح به چوب دستی و داس و تبر و تفنگ بادی به خانه های "شیرافکن" ها و "حق ناه" ها حمله کردند و خا نه های این فراریان را به آتش کشیدند. در نخستین ساعات حمله زحمتکشان، "پاسداران" به روستا آمدند و با شلیک تیرهای هوایی قصد داشتند بخیال خود روستائیان را بترسانند اما اهالی، قاطعانه در برابر شان ایستاده و از آنان خواستند که روستا را تترک نمایند. پاسداران نیز وقتی وضع را چنین دیدند ناچار محل را تترک کردند.

در حدود ساعت چهار بعد از ظهر همان روز هیاتی از "دادستانی" آمل، باتفاق عده ای پاسدار مسلح وارد روستا شدند و از روستائیان خواستند که جهت حل اختلافات، در مسجد ده اجتماع نمایند. روستائیان نیز پذیرفتند و راهی مسجد شدند تا با مسئولین بسه گفتگو بنشینند.

بابل

*

روز یکشنبه ۵۸/۱۲/۲۶، اعلامیه ای از سوی کانون فارغ التحصیلان بیکار شهرستان بابل در سطح شهر توزیع شد که در آن از کلیه فارغ التحصیلان بیکار خواسته شده بود روز بعد یعنی دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۷

روز شمار وقایع گنبد

جمعه ۱۷: قرار است از سوی حزب جمهوری اسلامی یک راهپیمایی، در گنبد انجام گیرد. موضوع این راهپیمایی اعلام شکرگزاری بمناسبت سلامتی خمینی و خلع سلاح گروهها و سازمانهای سیاسی مردمی بود. اما بععلت تشمت و اختلافت درونی اعضای هیئت حاکمه و همچنین قابل قبول نبودن این راهپیمایی برای خلق ترکمن و بحرانی بودن منطقه این راهپیمایی برگزار نشد.

شنبه ۵۸/۱۲/۱۸: دانش آموزان ترکمن کلبه دبیرستانهای گنبد در دبیرستان "کمینه" جمع شده از آنجا به راهپیمایی پرداختند و شعار گویان از خیابان اصلی "مختومقلی پراغی" گذشته، خیابان "آزادی" را دور زدند و به محل شروع راهپیمایی بازگشتند. پاسداران مزدور و پرسنل شهرستانی ضد خلقی در تمام طول راه دورا دور تظاهرات دانش آموزان را تحت نظر داشتند.

یکشنبه ۵۸/۱۲/۱۹: همانند روز قبل کلبه دانش آموزان ترکمن دبیرستان "کمینه" جمع شدند و سپس از آنجا شروع به راهپیمایی کردند. این تظاهرات یک تفاوت با تظاهرات روزهای قبل داشت و آن اینکه در این روز تمام مدارس روستاهای حومه گنبد تعطیل بود و دانش آموزان آن نواحی برای پشتیبانی از تظاهرکنندگان گنبد به دبیرستان "کمینه" آمده بودند و پس از اعلام همستگی با دانش آموزان گنبد در مبارزاتشان و قرائت یک قطعنامه با آنها بر راهپیمایی پرداختند.

اعلام همستگی دانش آموزان سایر نواحی ترکمن صحرا نشاندهنده وحدت خلق ترکمن در مبارزه اش علیه حکومت خون آشام وابسته به امپریالیسم است. وحسب دتی که با اتکا به مبارزات دلیرانه کلبه نیروها و افراد آزاد یخسواه ترکمن صحرا هرچه مستحکمتر خواهد شد. خلق ترکمن در نبرد دلاورانه خود هر روز بیشتر از گذشته ضرورت حفظ یکپارچگی و طرد جاشهای خود فروخته را حس میکنند و تسابا بتوانند با صفوف فشرده تر سلطه شوم ارتجاع را براندازند.

دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۰: دانش آموزان کلبه دبیرستانهای گنبد در دبیرستان دخترانه "کمینه" جمع شدند و به نشانه اعتراض به اشغال شهر گنبد، مرکز منطقه ترکمن صحرا توسط نیروهای اشغالگر تحصن اختیار کردند. در این تحصن دانش آموزان ترکمن در رابطه با یورش وحشیانه ارتجاع پلاکاردهایی را بدست گرفته و عکسهایی از فرزندانشان شهید خلق ترکمن را در مقابل دید همگان قرار دادند

انحلال دبیرستانهای "کمینه"، "بیژن جزئی" و مدرسه راهنمایی پسران "ملانصر" و راهنمایی دخترانه "توماج" (مهر سابق) نیز نتوانست از تحصنها وسایر حرکات اعتراضی دانش آموزان و ابراز تنفر آنان چیزی بگاهد.

چهارشنبه ۵۸/۱۲/۲۲: ساعت ۲/۵ بعد از ظهر دانش آموزان دبیرستان "مختومقلی پراغی" به نشانه اعتراض به قتل شهید خلق ترکمن و هم چنین برای اعلام تحریم انتخابات مجلس شورای ملی اجتماع کردند و دست به حرکات اعتراضی زدند.

پاره‌ای از شعارهای دانش آموزان باین شرح بود: هم فرهنگ، و هم دانش، رهبر فقط ارزانش پاسداران مزدور، اخراج باید گردند یاسدار جنایت میکند، ارتش حمایت میکند

مرگ بر این حکومت فاشیستی ایسران را سراسر سیاهکل میکنیم مرگ بر سر خلخالی، دیوانه روانی تاخون در رگ ماست، ارزانش رهبر ماست ارتش خلقی بنا میکنیم، میهن خود را رها میکنیم

تحصن دانش آموزان هر روز از ساعت ۸ الی ۱۱ صبح در دبیرستان کمینه ادامه دارد.

بقیه از صفحه ۲۰
دوایر تابعه دولت در دستور کار ادارات استخدام کننده قرار داده شده بود، دست به تحصن زدند. فارغ التحصیلان مفساد نامه فوق را مفایر یا مندرجات قطعنامه تشکیلاتی خود میدانستند و برای اعتراض به ضوابط بی معنای استخدامی از روز سه شنبه ۵۸/۱۲/۱۴ در آموزش و پرورش "شهنسوار" تحصن شدند و خواسته‌ها

ی خود را به شرح زیر عنوان کردند
۱- لغو امتحان و مصاحبه استخدامی
۲- سپردن امر استخدام بدست کانون
۳- رعایت سایر ضوابط استخدامی کانون
تحصن روز سه شنبه ۵۸/۱۲/۲۱ خاتمه یافت.

هرچه مستحکمتر باد پیوند خلقهای دلیر ایران

فشار ارتجاع بر عناصر مبارز و انقلابی

گنبد: وارد گنبد شده و بدین ترتیب نیروهای نظامی خود را

پس از آنکه گنبد توسط مزدوران ارتجاع بخاک و خون تقویت کردند تا بقول خود "بیروزی" ! خود را حفظ کشیده شد، و پس از آنکه نوکران جدید امپریالیسم کنند.

با آزارها و شکنجه ها و سرکوب ها و کشتارها و

بمقابل خلق دلاور ترکمن رفته، موقتاً راه حرکات انقلابی

را سد کردند، ارتجاع برای تحکیم سلطه مرگبار خود، دوشنبه ۲۰/۱۲/۵۸ - ۳ واگن بر از سرباز از طریق

تصمیم گرفت دست به یکرشته تصفیه در دوایر دولتی راه آهن به یارگان گرگان اعزام شدند تا به گنبد

بزنند تا بتوانند با گماردن چهره های نوکر صفت بجای بروند. این سربازان از لشکر ۲ یارگان قصر - تهران

عناصر اخراجی، دستگاههای دولتی را موثراً بخدمت هستند. همگی آنها به تجهیزات کافی از قبیل ۲

خود گیرد و با ظرد چهره های انقلابی از ادارات قمقه، ۳ خشاب فشنگ - کوله پشتی و اسلحه مجهز بودند

دولتی کاری کند که این دستگاهها و ادارات از حالت برخی از این سربازان اظهار میداشتند "ترکمنها نمی

فعلی خارج شده به نقطه اتکائی برای سرکوب سازما گذارند مجلس شورای اسلامی تشکیل شود و اخلاص می

نیافته خلق ترکمن تبدیل گردند. بهمین جهت در کنند "و یا" وقتی به گنبد برویم، ترکمنها را نمی کشیم

حوزه آموزش و پرورش اخراج فرهنگیان انقلابی شروع شد بلکه به رگبار می بندیم" و یا " آنها همه ضد انقلابی اند "

و تاکنون (چهارشنبه ۱۵/۱۲/۵۸) ۳۶ نفر از

فرهنگیان مبارز ترکمن را از کار اخراج کردند، همچنین

عده های را بجرم آزاد یخواهی دستگیر و روانه زندان

کردند تا آنها را باصطلاح محاکمه کنند. از جمله

کسانی که مورد اخراج و محاکمه غیابی رژیم مزدور قرار

گرفته اند، آخوند ارزنانش را باید نام برد ارتجاع نمی

فهمد که انقلابیون و رهبران کبیر و سازش ناپذیر از دل

مبارزات مردم سيجوشند و بیرون می آیند و تا خلق

دلیر ترکمن برای تحقق آرمانهای مبارزه میکنند، رهبران

ارزنده های را، ارزانی جنبش مردم خواهد کرد و بگیر

و ببند و تبعید انقلابیون مانع از بیدایش چنین رهبرانی

نخواهد شد. مزدوران برای آنکه جنایاتشان بیش از

این نزد مردم افشا نگردد و بیشتر از این رسوائیشان

زیانزد خاص و عام نشود، یک گروه ۳ نفری را که برای

فیلمبرداری از منطقه جنگ زده وارد ترکمن صحرا شده

بودند، در حال تهیه فیلم از ویرانیهای گنبد دستگیر

نمودند و به بیدادگاه ارتجاع بردند تا محاکمه شان کنند

طبق اخبار رسیده بعد از اشغال گنبد، پاسداران

منافع ارتجاع همراه با ۴ تانک سیک و ۶ تانک سنگین

گنبد

دانش آموزان گنبد با صدور اعلامیه ای بتاريخ ۱۸/

۵۸/۱۲ برده از حقایق برداشتند. ارتجاع

با تبلیغات گول زننده و تحریفات بیشرمانه در مورد

وقایع گنبد مردم را می فریبد و یا با سـکوت

توطئه آمیز خویش، مبارزات دلیرانه مردم را -

و در این مورد خلق ترکمن را - خاتمه

یافته جلوه می دهد. برای آگاهی از گو-

شه ای از واقعیات، عین اعلامیه فوق الذکر

را در اینجا نقل می کنیم:

بقیه در صفحه ۱۳

* - استخدام سربازان بیمانی با حقوق ماهیانه

بیش از هزار تومان، توسط رژیم منفور سابق آغاز شد

و هم اکنون نیز ادامه دارد. اکثریت غالب کسانی

که بعنوان سرباز بیمانی به استخدام ارتش مزدور در

می آیند، ولگردان کوجه و بازارند که معمولاً پس از

رانده شدن از همه جا، زنجیری ارتش ضد مردمی

میشوند و ما یک نمونه از دم جنبانانشان را در

صفحه بعد خواهیم دید.

مصاحبه با یک سرباز

و همراه او اینور و آنور میروم. آنقدر باسدار از خلخالی

نگهبانی میکرد که دیگر جای ما نبود و ما دکور
همراه آنها بودیم. باسداران محافظ خلخالی مجهز
به کلاشینکف بودند.

س - آیا خلخالی کسی را اعدام کرده است؟

ج - ما هم این را پرسیدیم، بما گفتند که او برای
محاکه و اعدام کردن نیامده، ایندفعه آمده در این
منطقه صلح و سامان برقرار کند (!)

س - آیا خلخالی زمینهایی را که در دست زمینداران
بزرگ بود تقسیم کرده و از نظر مالی به ترکمنها کمکی
کرده است؟

ج - تا آنجایی که من اطلاع دارم، نه، چون آنقدر بین
خود این اعضای حکومتی اختلاف وجود دارد که از
حل همانها بجزند.

س - آیا به زندانهای منطقه رفتید و از آنها بازدید
کردید؟

ج - نه ولی شبی در باسدارخانه که مقر حزب توده
بود نشسته بودیم. در آنجا اطاقی بر از خشابهای
فشنگ گذاری شده وجود داشت. باسداران به آن
طاق میرفتند و هر یک چند خشاب بر میداشتند. به
ما هم گفتند که بردارید ولی ما برنداشتیم. باسداران
وقتی مخالفت ما را دیدند دیگر حرفی نزدند. یکدفعه
دیدم که پنج جسد آوردند. من

اول فکر کردم اینها باسدار هستند ولی بعد متوجه
شدم که اینها ترکمن اند و بدنشان هنوز هم گرم بود
دست و چشم آنها زابسته و مغزشان را با تیر کلت
متلاشی کرده بودند. یکبار هم شب در خیابان در حال
گشت بودیم که دیدم باسداران چند نفر را گرفتند.
دست و پا و چشم آنها را بستند و کنار دیوار گذاشتند
و بعد تیربارانشان کردند، همینطوری بدون محاکه و
بلافاصله هم در شهر شایعه کردند که اینها در حالت
درگیری کشته شدند.

س - چه چیزهای دیگری در گنبد دیدید؟

ج - ساختمانهای خراب شده، شهر خلوت، مخصوصا
در قسمت های ترکمن نشین.

س - وضع ارتش به چه صورت است؟

ج - پرسنل انقلابی را که عقاید خاص تحمیلی را قبول
نداشته باشند بیرون میکنند و سربازان را به نقاطی
چون کردستان و یا نقاط مرزی ملکت میفرستند. فقط
ترکمنها سنگرها و خانه های خود را ترک کرده بودند کتابهای
خاصی در یادگانها موجود است.

باسداران و درجه داران به منزل ترکمنها میریختند،
وضع یادگان مثل سابق است و همان روال دوره

شاهنشاهی برقرار است. اخیرا بخشنامه هایی آمده
که در ارتش شورا نباید وجود داشته باشد و اطاعت

بائینی ها از بالائی ها حتما باید مراعات شود.
فرمانده ما در مراسم صبحگاهی این بخشنامه را خواند.

همانطور که در خبرنامه شماره ۱۴ با اطلاع رساندیم
عوامل ارتجاع که مدتها برای درهم شکستن تشکلهای
خلق ترکمن نقشه میچیدند و توطئه میکردند، سرانجام

روز ۱۹ بهمن ماه، برای اجرای برنامه های کثیفشان
وارد میدان شدند و طی چند روز با سرکوب وحشیانه
و بگرو ببند و قتل عام زحمتکشان و مبارزان دلیبر
ترکمن کارنامه "پرافتخار"ی برای حکومت جمهوری

اسلامی " این حکومت ضد مردمی، بجای گذاشتند.
مصاحبه زیر که با یک سرباز بعمل آمده گوشه ای از
فجایعی را که حکومت وابسته با امریالیسم در "ترکمن
صحرا" مرتکب شده، نشان میدهد. محل خدمت
این سرباز بجنورد است.

س - چه موقع برای ماوریت به ترکمن صحرا رفتید؟

ج - زمانی که در ترکمن صحرا جنگ در گرفت، به ما
ماوریت دادند که به ترکمن صحرا برویم و خلق ترکمن
را سرکوب کنیم. موقعیکه ما به ترکمن صحرا رسیدیم
صدای شلیک تفنگها از هر طرف بگوش میرسید، یک
تانک هم سنگرها و ساختمانهای محله ترکمن نشین را
یکی پس از دیگری ویران میکرد.

س - آیا شما هم به ترکمنها شلیک کردید؟

ج - نه من چون اینکار را ضد مردمی میدانم هیچ
وقت این اجازه را بخودم نمیدهم که به خلق ترکمن
تیراندازی کنم.

س - آیا سربازانی وجود داشتند که بسوی ترکمنها
تیراندازی کنند؟

ج - بلی، سربازانی بودند که با تیربار و نارنجک
انداز و کلاشینکف و یوزی و ژ۳ و امثال اینها بسوی
مردم تیراندازی میکردند. آنها سربازان بیسمانی
هستند که بعد از قیام تعدادشان زیاد شده و پادگا
نها آنقدر از آنها پر است که حساب کردنش مشکل
میشود. یک روز بعد از رفتن ما به ترکمن صحرا یک
تیپ مجهز به تانک و توپهای مختلف از مشهد عازم
منطقه شد که وحشیانه بمردم هجوم بردند و آنان را
کشتند و یاکاری کردند که آنها از شهر فرار کردند.

س - آیا درست است که خانه های خلق ترکمن را غارت
کرده و به آتش کشیدند؟

ج - بله، البته زمانی که به خانه های خلق ترکمن حمله
کرده، آنها را غارت میکردند و یا به آتش می کشیدند،
ترکمنها سنگرها و خانه های خود را ترک کرده بودند
باسداران و درجه داران به منزل ترکمنها میریختند،
وضع یادگان مثل سابق است و همان روال دوره
و غارت میکردند و آتش میزدند.

س - آیا خلخالی را دیدید؟

ج - بلی، من یک شبانه روز نگهبان خلخالی بودم

خلق ایران قضاوت کنید

هنوز اولین سالگرد بخون غلطیدن شهدایمان فرا نرسیده بود که بار دیگر دست جنگ افروزان از آستین سرسپردگان به امپریالیسم و ارتجاع بیرون آمد و جنگ ناخواسته ای را به مردم زحمتکش ترکمن تحمیل کرد. پس از حمله این عوامل مزدور و ایادی امپریالیسم و ارتجاع داخلی به خلق قهرمانان و یورش وحشیانه بسه ارگانهای خلقی، اینک در منطقه هر روز شاهد کشتارها و فجایع و اعمال بی رحمانه ای هستیم، یک روز خیر، شهادت چهارتن از فرزندان انقلابی خلقی تحت ستم را می شنویم و به سوگ از دست رفتن آنها می نشینیم و روز دیگر خبر حمله تانکها را به مردم بیگناه که فاجعه قارنسا را تکرار میکنند و روستای بدلجه را تسدیل به یک مشت خاکستر می کنند. قتل نوجوان ۱۶ ساله ترکمن بنام بهروز آخوندی بدست یکی از پاسداران بنام کیهان ستاره سراب نمونه دیگری از فجایع آنهاست و امروز در حالیکه مقامهای مسئول آموزش و پرورش منطقه از دانش آموزان می خواهند که در سر کلاسها حاضر شوند و ادعا می کنند که هیچ خطری جان دانش آموزان را تهدید نمی کند باز هم شاهد توطئه مرتجعین کوردل در یکی از مدارس راهنمایی میاشیسم. دانش آموزان مدرسه راهنمایی مصدق (دربوش سابق) در پی تحصن خود در روز دوشنبه ۱۳/۱۲/۵۸ در مدرسه خود، خواستههایی را اعلام می کنند که در رأس خواستههای آنها محاکمه عاملین ترور چهارتن از فرزندان انقلابی خلق ترکمن قرار دارد. رئیس انتصابی آموزش و پرورش برای سخنرانی به مدرسه آمده و از آنها بی خواهد کلاسهای درس را تشکیل دهند و اظهار میدارد که هیچ خطری آنها را تهدید نمیکند ولی با تمام اینها بار دیگر جنگ افروزان و مرتجعین با سنگ و چوب و چماق به دانش آموزان بی دفاع حمله می کنند و بروی آنها رنگ می پاشند و دانش آموزان ۱۲ - ۱۳ ساله را به باد کتک می گیرند و ۲ نفر از آنها را با چاقو مجروح می کنند. آیا این است امنیتی که مسئولان آموزش شهر از آن دم میزنند. این دانش آموزان بی دفاع چگونه میتوانند به مدرسه رفته و در کلاس حاضر شوند هنگامی که مرتجعینی که از حمایت پاسداران برخوردارند، حتی در صحن مدرسه با چاقو و سنگ و چوب به آنها حمله ور می شوند؟ خانو - آره های دانش آموزان با چه ضمانتی می توانند فرزندان خود را به کلاس درس بفرستند در حالیکه می بینند در یکی از دبستانها پاسداران به درون مدرسه آمده و دانش آموزان را تحریک و ذهن آنها را مسموم می کنند و در دبیرستان دیگری پاسداران محصل با اسلحه به کلاس می آیند. ما تمام این اعمال را که نشانه بی آبرویی جمهوری اسلامی، نشانه بی توجهی به هر قانون و مقررات انسانی، نشانه عدم رعایت کوچکترین معیارهای انسانی در رژیم جمهوری اسلامی است محکوم می کنیم. در این شرایط با اینهمه فجایع و کشتارهای بیرحمانه در حالیکه هنوز مبارزان تامین جانی ندارند و هر روزه خانه ها می ریزند و دستگیرها ادامه دارد و حتی در صحن مدرسه به دانش آموزان بی دفاع حمله می کنند و مسئولین آموزش به دروغ صحبت از امنیت در مدارس می کنند چگونه میتوان صحبت از درس و کلاس کرد؟

در شرایطی که اهالی روستای ویران شده بدلجه جایی برای خوابیدن و غذایی برای سیر کردن شکم ندارند ما چگونه میتوانیم و با کدام روحیه در کلاسهای درس حاضر شویم و بی اعتنا به این وقایع درس بخوانیم. مرتجعین کوردل و نوکران حلقه بگوش امپریالیسم و زمینداران و سرمایه داران وابسته باید بدانند که ما با ایمان به حقانیت خواسته هایمان در ضمن محکوم کردن این اعمال وحشیانه اعلام میداریم، تا زمان:

- ۱ - محاکمه عاملین ترور چهارتن از رهبران خلق ترکمن
 - ۲ - خروج کامل پاسداران از شهر
 - ۳ - جلوگیری از بازداشت و شکنجه و قتل بی رویه مردم بیگناه و آزادی گروگانها
- به سر کلاس حضور نمی یابیم و تا اطلاع ثانوی مدارس را تعطیل اعلام میداریم و از تمام مبارزین و مردم شهر می خواهیم برای رسیدن به این خواستهها اتحاد و تشکل خود را حفظ کنید.

مرگ بر جنگ افروزان و مرتجعین
سیروز باد مبارزات حق طلبانه خلقهای تحت ستم
درود بر شهدای بخون خفته خلق

دانش آموزان گنبد ۱۸/۱۲/۵۸

ارتجاع با بکار بردن کماتنی نظیر " اخلاگر " ، " بهانه جو " و " آشوب طلب " در مورد دانش آموزان به خیال خود قصد مرعوب ساختن آنها را دارد .
 اکنون با گذشت بیش از یکسال از روی کار آمدن مزدوران و خادمین جدید امپریالیسم دیگر مفهوم کمات برای مردم روشن شده است - و مثلاً مردم دریافته اند منظور کارگزاران حکومتی از " ضد انقلاب " همان کسی است که رژیم شاه جلاد نیز او را " خرابکار " مینامید و مراد از هر دوی اینها پاک باختسه - ایست که در راه رهائی خلق ، کمترین هدیه اش ، جان اوست . بنا براین مردم بسهولت می فهمند ، " بها نه جو " یعنی کسی که تسلیم فرهنگ نو استعماری نمیگردد ، " اخلاگر " یعنی کسی که به " نظم " دلخواه چپاولگران ، همان " نظمی " که آقای بنی صدر اینهمه برایش رسینه چاک میدهد گردن نمی نهد و " آشوب طلب " یعنی کسی که با شرکت در حرکات حق طلبانه مردم میخواهد خود و سایرین را از سلطه شوم بیگانگان برهاند .

متن تعهد نامه ای را که ارتجاع برای تعقیب دانش آموزان مبارز تنظیم کرده است در زیر ملاحظه می فرمائید

بسم الله الرحمن الرحيم

- اینجانب _____ خانم
 فرزند _____ دانش آموز کلاس _____ دبیرستان _____
 که پس از تشریفات اخیر به ناگزیر منحل و جهت گشایش مجدد و مشروط آن ثبت نام می نمایم متعهد میگردد که کلیه موارد پیشنهادی اداره کل آموزش و پرورش را که عبارتست از :
- ۱- احترام کامل به شخصیت و مقام والای معلمی و رعایت کلیه حقوق قانونی کارکنان آموزشگاه
 - ۲- حضور به موقع و مرتب در کلاس درس
 - ۳- خودداری از شرکت در هرگونه تحصن و بهانه جویی
 - ۴- جلوگیری از هرگونه تشنج و آشوب و بلوا
 - ۵- رعایت کلیه قوانین و مقررات و آئین نامه مدرسه
 - ۶- پرهیز از هرگونه عملی که بطریقی باعث برهم خوردن نظم آموزشگاه و تعطیلی کلاسها میگردد
 - ۷- رعایت کلیه موازین و اصول و اخلاق دانش آموزی ، میباید مد نظر قرار داده و اجرا نمایم . در صورت تخلف و سرپیچی از موارد فوق آن اداره کل میتواند اینجانب را از تحصیل در کلیه مدارس استان محروم و بعنوان عاملی اخلاگر و آشوب طلب به مقامات مسئول و صلاحیتدار قانونی معرفی نماید .

امضاء دانش آموز

اینجانب _____ خانم
 ولی دانش آموز _____ متعهد میگردد که

نامبرده از این تاریخ به بعد کلیه موارد پیشنهادی فوق الذکر را رعایت نموده و در صورت مشاهده عملی که خلاف موارد مذکور باشد مایلیم که برای نظم بخشیدن به نظام اجتماعی جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون باوی رفتار گردد و اینجانب هم هیچ گونه ادعائی نداشته باشم .

امضاء ولی دانش آموز

آز قیام مردم در ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ، بیش از یکسال گذشته است . مزدوران ارتجاع بسیار کوشیدند که خلق قهرمان ما را بفریبند اما بالاخره ماهیتشان بر مردم روشن شد و نتوانستند دلال صفتی و میانجیگری برای منافع اربابان خارجی خویش را از توده ها پنهان نگاهدارند زیرا بالاخره " از کوزه همان برون تراود که در اوست " .

در شرایطی کنونی خائنان به خلق می بینند که در سیاست فریب دادن مردم ، هر روز بیش از پیش ورشکسته می شوند و باین روال ، دور نیست که " سیل " توده ها ، طومار بساط ننگینشان را برای همیشه درهم پیچد بهمین دلیل توسل به رایج ترین شیوه امپریالیسم و ارتجاع برای حفظ سلطه جهنمی خویش بر مردم ، یعنی سرکوب سازمانبیاخته را لازم می بینند برای ایجاد سازمانهای سرکوب نیز ، از محضر ! جنایت پیشگان رژیم سابق کسب فیض ! میکنند و این سازمانها را بوجود می آورند . بقیه در صفحه ۱۷



وزارت کشور

در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۹/۲۹ بموجب دعوتنامه شماره ۱۰۹۱۰/م مورخ ۱۳۵۸/۹/۲۸

کمیته‌ای در رد فترکار آقای میرسلیم معاونت سیاسی و ارمانی با حضور آقایان امضا کننده ذیل بمنظور حفاظت تأسیسات شرکت نفت و تلوویزیون و مخابرات و غیره در سراسر کشور تشکیل و ضمن بررسی های لازم و تبادل نظری برای حفظ و حراست کلیه مؤسسات حیاتی و حساس تصمیماتی بشرح زیر اتخاذ گردید :

- ۱- با توجه به حساس بودن مراکز حفاظتی آماد قبیلی از طریق وزارتخانه ها و مؤسسات در مرکز و استانها تهیه گردد.
- ۲- تعداد پرسنل گارد انتظامی موجود وزارتخانه ها و مؤسسات تعیین گردد.
- ۳- وزارتخانه ها و مؤسسات نیازمند بهای خود را از لحاظ تقویت پرسنل یا کمک های لازم از طریق شهرداری و استانداری در مواقع ضروری تعیین و پیشنهاد نمایند.
- ۴- تعیین بکفهرستول حفاظتی در وزارتخانه ها و مؤسسات که جز پرسنل آن سازمان باشد و اعلام اسامی افراد میر و اعتمادی که برای حفاظت مؤسسه یا وزارتخانه معین خواهد شد.
- ۵- آموزش مدیریت و افراد حفاظت مؤسسه و سبله پرسنل قوه انتظامی.
- ۶- تقویت گشتی های شهرداری و تبادل نظر در کلانتریها در رابطه با مردم همته ای یکبار از لحاظ حفاظتی.
- ۷- آموزش و آگاه نمودن مردم از نظر حفاظتی و برخورد با ضد انقلاب از طریق رسانه های گروهی خصوصا "راد یو و تلوویزیون".

۸- اولویت در تعیین و حفاظت مراکز حیاتی و حساس.

۹- تأیید و اختیار باستانداریها در مورد اقدامات فوق الذکر.

۱۰- وزارت کشور (کل امور انتظامی) مسئولیت پیگیری و هماهنگی حفاظت از تأسیسات

(شرکت نفت و مخابرات و راد یو و تلوویزیون و غیره) را در مملکت بعهده خواهد گرفت.

نماینده ژاندارمری

نماینده کمیته انقلاب

نماینده پاسداران

محرمانه معاون سیاسی و ارمانی

۵۸۷۷۵

مردم ما از وظائف "بخش حفاظت" بخوبی آگاهند و میدانند که این بخش، چماق "ساواک" در ادارات دولت و ایسته بود. و حالا "دولت جمهوری اسلامی" با رونویسی از دست جنایتکاران ساواک، میرود که این بخش را با هدفهای ضد مردمی تحت نامهای دیگر مجددا سازمان دهد



تاریخ ۱۹ / ۱۲ / ۵۸

شماره ۴۸۱۱۴ / ۲

پیوست

دانش

گنبد کاوس

وز

اداره آموزش

بسمه تعالی

دبیرستان ولی محمد محمدی

تعقیب نامه های

چون تاکنون دانش آموزان

توجهی نگردیده و همچنین

محمدی منجل اع

به نانیچه دانش آ

در کلاسها

به دبیرستا

گیرند

تاریخ ۱۹ / ۱۲ / ۵۸
شماره ۴۸۱۱۴ / ۲
پیوست

وزارت آموزش و پرورش
اداره آموزش و پرورش منطقه ای شهرستان گنبد کاوس
بسمه تعالی
دبیرستان ولی محمد محمدی
تعقیب نامه های شماره ۱۲۵۸ / ۱۲ / ۱۲ -
اداره آموزش و پرورش راجع به احتمال انحراف دانش آموزان آن دبیرستان به تذکرات
همچنان به ایجاب احتیاج به اطلاع میگردد.
دخترانه ولی محمد محمدی منجل اعلا در این باره بدینوسیله دبیرستان
چنانچه دانش آموزان مربوط جهت ثبت نام دوباره از تاریخ یکشنبه
میتوانند زیر نظر مسئولان مربوط جهت اطلاع میگردد.
۵۸ / ۱۲ / ۱۹
به دبیرستان سرور آرا بوش مراجعه نمایند مدت ثبت نام در ایام فوق همه
روزه از ساعت ۸ الی ۱۲ ظهر میباشند.
از طرف رئیس اداره - خاد میان

- ۱- شهرداری شهرستان گنبد کاوس جهت حفاظت از ساختمان و اموال
- دبیرستان واقع در خیابان جنگلانی
- ۲- سیاه باند اران انقلاب
- ۳- دبیرستان سرور آرا بوش جهت اطلاع و همکاری لازم
- ۴- کلبه آموزشگاهها جهت اطلاع

بها بان جنگلانی

تاریخ ۱۹ / ۱۲ / ۵۸
شماره ۴۸۱۱۴ / ۲
پیوست

اراک

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران طی اعلامیه ای دسیسه بیشرمانه ای را که کارگزاران و نوکران جدید امپریالیسم برای لغو حکم اعدام یکی از وابستگان به رژیم منفور پیشین چیده اند ، محکوم کردند . متن اعلامیه باین شرح است :

مردم مبارز شهرستان اراک

چنانچه با اطلاع هستید سلیمان خانیلوکی مزدور سرسپرده یکی از فئودالهای رژیم ننگین پهلوی و رئیس حزب منحل رستاخیز در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۰ بنا به حکم دادگاه انقلاب شهرستان اراک به اعدام محکوم گردیده است ولی بنا به اخبار واصله آگاه شدیم که در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۳ این حکم طی صدور دستوری از طرف دادگاه انقلاب مرکز لغو گردیده و خواستار ارسال پرونده این مزدور کثیف به دادگاه انقلاب مرکز شده اند . حال ما از دهقانان و زحمتکشان شهر و روستای اراک میپرسیم که چه دستهایی در پشت پرده از خانیلوکی ها حمایت میکنند و مانع از اجرای حکم اعدام در مورد این عناصر وابسته میگردند آیا برآستی این دستهای امپریالیسم امریکا نیست که بنا بر شرایط این بار نیز از آستین ارتجاع حاکم بدرآمده است و می خواهد به شیوه ای دیگر و لباس متفاوت به استثمار و بهره کشی از کارگران و کشاورزان و دیگر زحمتکشان ما ادامه دهد ؟ ما ضمن محکوم کردن این نوع سیاستهای آریامهری حاکم بر ، ارگانهای اجرائی کشور پشتیبانی خود را از خواسته اقشار زحمتکش شهرستان اراک منی بر اعدام هر چه سریعتر سلیمان خانیلوکی و مصادره اموال او به نفع کارگران و دهقانان میباشیم .

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیریش
مرگ بر سازشکاران و فرصت طلبان

هواداران چریکهای فدائی خلق - اراک

بقیه از صفحه ۱۵

ابتدا در ارتش انجمنهای اسلامی گروههای سیاسی - ایدئولوژیک ، کمیته های تدویم انقلاب و . . . را بوجود می آورند تا این ابزار اصلی سرکوب را بدلخواه خود سازمان دهند و سپس بسراغ سایر ادارات و دستگاههای اداری نیز می روند و بشیوه ساواک ، با ارسال بخشنامه هایی به ادارات ، در جهت ایجاد زمینه برای اجرای اهداف کثیف خویش ، گام بر میدارند . برای تکمیل کار در وطن فروشانی که این نهادها را بچرخانند نیز کلیه خائنین و جانیانی که طوفان مبارزات خلق بیک سو جاروشان کرد ، با کلاه شرعی از زندانها آزاد می شوند و بدین ترتیب مقدمات سرکوب وحشیانه تر مردم آماده می شود . اما این بار مزدوران امپریا - لیسم آرزوی پلید خویش را بگور خواهند برد و مردم با اتکا به تجربیاتی که در طی ماهها مبارزه خونین خویش اندوخته اند ، این بار پاسخ دندان شکنی بآنان خواهند داد .



ساری

سلطه سرمایه داری وابسته در کشور ما موجب بروز بحرانهای اقتصادی و بی آمدهای اجتماعی ناشی از آن شد و در نتیجه مردم با مشکلات فراوانی مواجه شدند. یکی از عوارضی که بعلت حاکمیت سرمایه داری وابسته ؛ دامنگیر مردم ما شده است ، افزایش فوق العاده سریع تعداد بیکاران ، اعم از کارگر و دهقان بی زمین و میباشد که برشمردن مصادیق عینی همه آنها تکرار مکررات خواهد بود .

همراه با اقداماتی که همه طبقات و گروههای دیگر مردم برای حل این مشکل اجتماعی انجام میدهند ، فارغ التحصیلان بیکار نیز سعی خود را میکنند و از جمله فارغ التحصیلان بیکار ساری نیز تاکنون پیگیرانه برای درمان این درد اجتماعی تلاش کرده اند .

فارغ التحصیلان بیکار ساری نیز چون سایرین تصمیم گرفتند برای مطرح کردن خواسته های خود و گفتگو با مسئولان برای یافتن یک راه حل مناسب جهت رفع مشکل بیکاری متحداً دست بکار شوند و در جوار مبارزه اصولی برای دستیابی به حقوق خود با مراجعه به ادارات مسئول از طریق مجاری قانونی نیز نسبت به رفع مسئله بیکاری اقدام نمایند .

در دنباله اقداماتی که پیرو این تصمیم در سراسر مملکت توسط بیکاران انجام گرفت و ما اخبار مربوط به بسیاری از آنان را در خبرنامه های پیش خواندیم ، فارغ التحصیلان بیکار ساری آخرین بار در فرمانداری این شهر گرد آمده بار دیگر خواسته های خود را با فرماندار در میان نهادند . اما همانطور که در خبر

نامه شماره ۱۶ دیدیم، فرماندار با وعده سرکوب بیکار - ان جمع آنان را ترک کرد .
 آنگاه بیکاران بوسیله يك اطلاعیه باگاهی عموم رساندند که برای نشان دادن اعتراض خود نسبت به برخورد های غیر اصولی مسئولین دولت با مسئله بیکاری ، روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲۳ ، دست بیک راهپیمائی خواهند زد . در این بین توسط مزدوران ارتجاع اعلامیه ای با امضاء " ستاد مبارزه با مفسدین - شاخه ساری " !! منتشر شد که موضوع آن مربوط به راهپیمائی روز پنجشنبه بیکاران بود . در این اعلامیه پس از یکرشته یاوه - گوئیها نوشته شده بود :

" در آخر به فارغ التحصیلان بیکار ساری اخطار میشود که طبق اعلامیه شان روز پنجشنبه راه - پیمائی دارند ، به اینها شدیداً اخطار میکنیم که چون روز جمعه مراسم انتخابات مجلس شورای ملی میباشد و راهپیمائی نشان توطئه ای بیشتر نیست ، سعی کنند راهپیمائی را بعد از انتخابات برگزار کنند و عواقب تمام مسئولیتهای پیش آمده را بگردن آنها خواهیم گذارد .

والسلام

ستاد مبارزه با مفسدین - شاخه مازندران ساری

اما بیکاران پس از یکسال صبر و انتظار و دلخوش کردن به وعده و وعید های حکومت که هرگز تحقق نیافت بهترین معیار قضاوت در مورد ماهیت حکومت و نیرنگ های آنرا بدست آورده بودند . بیکاران به تجربه دریافته بودند که سیاست کجدار و مریز دولت در برابر آنان برای آنست که ترمزی بر حرکات حق طلبانه شان نهاده شود و سر انجام نیز ، اگر حکومت موفق به ایجاد شرایط اختناق آمیز بطور کامل شد ، با " قاطعیت " ! مبارزاتشان را سرکوب نماید . این بود که پس از آنکه مراجع قانونی نیز عملاً دست رد بسینه بیکاران زدند آنها حرکت فعالانه را بر سکوت منفعلانه ترجیح دادند و تصمیم گرفتند دست بیک راهپیمائی بزنند تا هم مردم را بیشتر در جریان خواسته های بحق خویش قرار دهند و هم بر دولت فشار وارد آورند تا مشکل شکمهای گرسنه را عملاً حل کند نه روی کاغذ و بقول معروف از تعارف کم کند و بر مبلغ افزایش .
 در اینجا پس از گفتگوهای که بین اعضای کانون بیکاران انجام گرفت برخی از آنان با هر اقدام عطفی در - آن مقطع ابراز مخالفت و شرکت در راهپیمائی را درست بهمان دلیلی که " ستاد مبارزه " سرود دانسته بود ، رد کردند . آنها در اطلاعیه خود اظهار داشتند :

" اخیراً اطلاعیه ای تحت نام فارغ التحصیلان بیکار مازندران منتشر شد که در آن از فارغ التحصیلان بیکار و مردم دعوت شده است که در راهپیمائی روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲۳ شرکت نمایند . ما ضمن تأیید کامل از خواستهای برحق کلیه بیکاران و محکوم کردن بی توجهی هیئت حاکمه نسبت به مسئله بیکاری ، بعلت مصادف بودن این حرکت با انتخابات مجلس شورای ملی از شرکت در آن خودداری خواهیم کرد . ۱۲/۱۹۰ ۵۸/ کانون مستقل فارغ التحصیلان بیکار (بابل)

با وجود همه این کارشکنیها انگیزه حق طلبی قویتر از آن بود که بیکاران دست از

راهپیمائی بشویند ، منتها فریبکاری بیعملان اثرات منفی خویش را بخشید و تعداد شرکت کنندگان در راهپیمائی را بسطح نازلی رساند طوریکه در مجموع حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر در آن شرکت کردند . همانطور که گفتیم عوامل ارتجاع از پیش با صدور اعلامیه و با استفاده از سایر بوقهای تبلیغاتی خویش ، بیکاران را از برگزاری این راهپیمائی برحذر داشتند و با اصطلاح مسئولیت " عواقب " آنرا به دوش شرکت کنندگان در تظاهرات انداختند .

اینست پاسخ ارتجاع به بیش از ۳ میلیون بیکار اعم از کارگر و فارغ التحصیل و که برای احقاق حقوق خود دست به اقدامات عملی میزنند .

اما فریاد بیکاران ، فریاد دهها هزار مرد می بود که ارتجاع با چنگال خونین خویش گوییشان را میدرد و همه هستیشان را به تاراج می برد . آنها که دستشان بجائی بند است از صبح تا شب جان میکنند ، تلاش می ورزند تا نانی بچنگ آورند و تازه همین نان را باید سر سفره ای ببرند که چند فرزند و دیگر بستگان شان بر آن نشسته اند . در چنین زمانیکه

**در جستجوی علت واقعی
 بیکاری باشیم تا بتوانیم در مورد
 آن موضع انقلابی اتخاذ کنیم**

ولی ما معتقدیم که افراد يك جامعه از جمله ما جوانان حق داریم برای احراز يك زندگی شرافتمندانه نبال کار باشیم . اگر ما که اکثرا تحصیل کرده هستیم و بهترین دوران خود را صرف آموختن نمودیم ، کاری نداشته باشیم ، از چه طریقی امرار معاش نمائیم ؟ مگر میشود بدون داشتن يك شغل شرافتمندانه ، زندگی شرافتمندانه داشت و از فساد و تباهی دوری جست ؟ رژیم در مقابل درخواست کار از طرف بیکاران ، بما مارک ضد انقلابی میزند . ما از شما مردم مبارز میپرسیم آیا تقاضای کار از طرف کسانی که میخواهند سر بار جامعه نباشند ، يك اقدام ضد انقلابی است ؟ تنها با سرنگونی سرمایه داری وابسته ، بیکاری در کنار سایر دردهای اجتماعی قابل حل است . تنها يك دولت واقعا انقلابی قادر است مسئله بیکاری را حل کند . دولتی که تمام تلاشش در جهت تحکیم سرمایه داری وابسته است ، قادر به حل مسئله بیکاری نمیشد ."

شعارهای راهپیمایان بقرار زیر بود :

کار، کار، این است شعار بیکار هفتاد هزار کشته ، صدها هزار زخمی ، تا کی بمانیم بیکار تا کی شویم استثمار بنی صدر ، بنی صدر گرسنگی صبر سرش نمیشه اخراج مستشاران استخدام بیکاران اقتصاد وابسته ، نا بود باید گردد ، اقتصاد مستقل ایجاد باید گردد در ما درد شماست ، یاران بما ملحق شوید - حاصل ، دانشجو ، فردای تو همین است صبر ، صبر مرزی داره ، بیکاریم حدی داره از قحطی و گرانی ، مردم بتنگ آمدند .

این راهپیمایی از جلوی استانداری شروع شد و راهپیمایان پس از طی خیابان شاه سابق وارد خیابان فرهنگ شدند و سپس از دروازه گرگان عبور کرده به " پاساژ " رسیدند و پس از پیچیدن فاصله بین " پاساژ " و " میدان شهرداری " به راهپیمایی خود خاتمه دادند .

در آخرین لحظات راهپیمایی تعداد ۱۵ تا ۲۰ نفر از افراد معلوم الحال بعنوان مخالفت با این راهپیمایی در جوار راهپیمایان بدان شعارهایی چون : مسئله بیکاری توطئه کمونیست (!) و حزب فقط پرداختند .

تحصن اعضای " کانون فارغ التحصیلان بیکار

شهبسوار

_____ : کانون فارغ التحصیلان بیکار شهبسوار ، به

منظور محکوم کردن مفاد نامه شماره ۲۲ / ۱۴ / ۵۸

اداره کل آموزش و پرورش که طی آن برگزاری امتحان

برای متقاضیان استخدام در بقیه در صفحه ۱۰

گرانی بیداد میکند بار تمام مخارج زندگی از تامین هزینه های خورد و خوراک و هزینه های تحصیلی فرزندان دانش آموز گرفته تا بردوش این زحمتکشان است و معمولا هر خانواده ای يك یا چند نانخور بیکار دارد . این فرزندان بیکار رنج پدران و مادران خود را حس میکنند ، زحمت آنها را بچشم می بینند اما چه کنند ؟ مزدوران ارتجاع و نوکران جدید خارجیها با سرکوب و فریب مردم سعی میکنند سلطه شوم بیگانه را مستحکم کنند و تا این سلطه وجود دارد ما بهیچ وجه دارای يك اقتصاد سالم نخواهیم شد ، اقتصادی که در خدمت رفیع نیازهای واقعی مردم باشد . در نتیجه بیکاران با همه اشتیاق خود نمیتوانند خدمتی شایسته در حق جامعه خود انجام دهند .

بهر حال در برابر اعلامیه مزدوران ارتجاع بیکاران که از اینهمه ستم اجتماعی که در حق زحمتکشان میشود ، کارد به استخوانشان رسیده بود اعلام کردند که اگر مورد کوچکترین حمله ای قرار گیرند ، جواب مشت را با مشت خواهند داد و همچنین اعلام کردند حاضرند برای دستیابی به حقوق خود بهر اقدام لازم دست بزنند . همچنین در این راهپیمایی اعلامیه ای از سوی بیکاران پخش شد که متن آنرا در زیر میخوانید :

" ما جوانان بیکار که امروز بعنوان اعتراض بمقامات دولتی دست باین راهپیمایی زده ایم از مدت ها پیش کرار برای رسیدگی به وضع خود و تقاضای کار به مقامات دولتی و مسئولین استان مراجعه کرده ایم مقامات مسئول همواره در مقابل این خواست بر حق ما ، به وعده و وعید های تو خالی و جوابهای سریالا توسل جسته اند . در روز سه شنبه ۱۴ / ۱۲ / ۵۸ ، ما جوانان بیکار بعنوان اعتراض به مقامات دولتی در محوطه استانداری به تحصن نشستیم ، تحصن ما ، اولاً اعتراض بود به عدم توجه دولت نسبت به ابتدائی ترین حقوق اجتماعی هر انسان یعنی حق کار و ثانيا ، اعتراض به استخدام عده ای نور چشمی از بین جمع گیری از بیکاران ولی آنها پس از ساعتها بسی توجهی به خواستهای بر حق ما عده ای معلوم الحال " پاسداران " را با لباس مدل به درون ماروانه کردند آنها با اعلام مطالب تحریک آمیز در رادیو تلویزیون سعی نمودند زمینه را برای سرکوب وحشیانه آماده سازند . وقتی ما وضع را چنین دیدیم دریافتیم که این جنگ افروزان میخواهند با بهانه جویی ، گنبد و یا قائم شهرداری در ساری بوجود آورند . ما بیکاران برای اجتناب از درگیری ، موقتا به تحصن خود خاتمه دادیم .

”بورژوازی لیبرال“؟!...!

از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران

..... خوب حالا يك سؤال ديگر را مطرح سازيم. ”بورژوازی تجاری“ را در نظر بگیريم که در نوشته های سازمان پیکار از آن بعنوان بخش مهمی از بورژوازی لیبرال نام برده میشود. میخواهيم بدانيم که آیا کار ”بورژوازی تجاری“ جز مبادله کالاهاست که خود از جریان تولید ناشی میشوند؟ و آیا هرگاه بورژوازی تجاری مشغول مبادله کالاهايي باشد که در سیستم سرمایه داری وابسته و در تولید سرمایه داری وابسته تولید گردند، ميتوان از ”غير وابسته“ بودن این بورژوازی سخن گفت؟ آیا وابستگی از این بیشتر میشود که زندگی و مرگ طبقه ای بستگی به تولید بورژوازی وابسته داشته باشد؟ و آیا وابستگی از این حد هم بیشتر امکان دارد؟ ما به سازمان پیکار توصیه میکنيم که لااقل بخشی از ”تولید ملی“ را نیز برای حیطة عمل این ”بورژوازی لیبرال“ آزاد کند تا این ”غير وابستگی“ از ”بورژوازی وابسته“ اندکی امکان تحقق یابد..... ص ۱۴

..... اما در مورد وابستگی خمینی به ”خرده بورژوازی سنتی“ بفرض آنکه اصلا این وابستگی وجود داشته باشد، باید از سازمان پیکار پرسید که چگونه این رابطه را کشف کرده است؟ ولی از آنجا که بارها شنیده ایم سازمان پیکار از مارکسیست-لنینیستهای معتقد به ”مشئ توده ای“ اصل تشکیک یافته، مطمئنيم که برای اثبات این قضیه در سه زمینه به تحقیق میردازد!!!

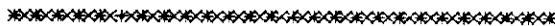
در زمینه اصول عقاید باید گفت که خمینی جز تاکید بر نقش ولایت فقیه نظرات ویژه ای ابراز نکرده که از آن طریق بتوان رابطه بین او و ”خرده بورژوازی مرفه سنتی“ را دریافت و در مورد ولایت فقیه نیز به هیچ وجه نمیتوان آنرا با نیازهای طبقاتی ”خرده بورژوازی مرفه سنتی“ توجیه نمود و تا جاییکه به سازمان پیکار مربوط است قبل از آنکه خمینی را نماینده ”خرده بورژوازی مرفه سنتی“ بدانند يك چنین تحقیقی در اصول عقاید ایشان به عمل نیآورده است و شاید هم آنرا لازم ندانسته است زیرا خمینی از آغاز قیام تا زمان سقوط شاه به هیچ وجه به عقایدی که خود روزی ابراز داشته بود اشاره ننمود. و بارها تاکید کرد که قصد ایجاد حکومت روحانیون و یا حکومت فقها را ندارد و بیلیونها مردمی که خمینی را به عنوان سبیل جنبش خویش انتخاب نمودند، هیچگاه از عقایدی که وی زمانی در مورد ولایت فقیه ابراز کرده بود اطلاع نداشتند و اگر هم مطلع میشدند به هیچوجه نمیتوانستند ماهیت آنرا تشخیص دهند. آنچه را که آنها از خمینی می فهمیدند تنها سرسختی او در برکناری شاه، فریادهای او از مظالم شاه و لزوم رفع این مظالم از مردم بود پس با وجود آنکه نظرات خمینی راجع به حکومت ولایت فقیه و حکومت اسلامی اینگونه بود، خمینی نه آنکه بخاطر داشتن چنین عقایدی که در طول قیام آنها را کنار گذاشت و یا لااقل از توده ها مردم کتمان داشت بلکه به دلیل همان خصوصياتی که ذکر آن رفت، مورد پذیرش مردم قرار گرفت..... ص ۳۹ و ۴۰

..... واقعیت آنست که نه در جهان خارج قشریندی مشخصی وجود دارد که بتوان آنرا زیر مقوله ”خرده بورژوازی مرفه سنتی“ در آورد و نه طبیعتا رابطه ای بین خمینی و این طبقه موهوم میتوان برقرار ساخت. همه اینها اصطلاحاتی خود ساخته است که ابورتونیستها برای سرگرمی خود و مفشوش کردن وجدان انقلابی خلق ما اختراع کرده اند..... ص ۴۱ و ۴۲

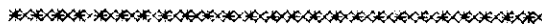
تراکتهای جدید از چریکهای فدائی خلق ایران (۵۸/۱۲/۲۳)

- ۲۲ - موعظه خلع سلاح توده ها همان موعظه گل در مقابل گلوله است. توده ها باید صلح باشند تا گلوله را با گلوله پاسخ گویند!
- ۲۳ - عقب نشینی حکام وقت از کردستان بخاطر سلاحهای موجود در دست مردم است. فقط پیک خلق صلح از یورش و کامیابی ارتجاع در امان است.
- ۲۴ - حکام وقت، ارتش ضد خلقی را مجهز میکنند و مانع از صلح شدن خلق میگرددند.
- ولی چریکهای فدائی خلق میگویند: پیشرسوی سازماندهی صلح توده ها!
- ۲۵ - مردم ما ننگ ۱۷ شهريور را فراموش نکرده اند؛ در مقابل ارتش ضد خلقی باید صلح بود و ارتش خلقی تشکیک داد!

- ۲۶ - با خلق سلاح توده ها :
- جنایت هائی نظیر کشتار فجیع رهبران خلق ترکمن گسترش خواهد یافت؛ یورش مجدد پیسه خلق کرد و دیگر خلقهای ایران به وحشیانه ترین شکل انجام خواهد گرفت ؛ شرایط خفقان و ترور در ابعاد وسیع بوجود خواهد آمد ؛ پس مرگ بسر خلق سلاح کنندگان !
- ۲۷ - چه کسانی از مسلح بودن مردم میترسند ؟ آنهایی که از قدرت مردم واهمه دارد ؛ آنهایی که بد مردم اعتقادی ندارند ؛
- ۲۸ - بنی صدر میگوید : توده ها نباید مسلح باشند (خلق سلاح) ، ما میگوییم : تنها یک خلق مسلح است که شایسته آزاد زیستن است .
- ۲۹ - نوکران امیرالایسم زمزمه خلق سلاح مردم را سرد داده اند ؛
- ۳۰ - چریکهای فدائی خلیق میگویند : مردم هر چه بیشتر باید مسلح شوند ! هیئت حاکمه از یکطرف برای فریب توده ها دم از ارتش بیست میلیون میزند و از طرف دیگر برای خلق سلاح مردم خود را آماده میکند ؛
- چریکهای فدائی خلق میگویند : توده ها باید مسلح باشند تا ارتش خلقی خود را بسازند !
- ۳۱ - چریکهای فدائی خلق میگویند برای درهم کوبیدن زرادخانه امیرالایسم و ارتجاع داخلی باید خلق را هر چه بیشتر مسلح کنیم ، ولی بنی صدر مهمترین مسئله ایران را خلق سلاح مردم میدانند . آیا خلق سلاح به نفع چه کسی جز آمریکاست ؟ پس چه کسی آمریکائی است ؟
- ۳۲ - خلق سلاح مردم یعنی ایجاد امنیت برای غارت خلقهایمان بوسیله آمریکا !
- ۳۳ - سیاست خلق سلاح هیئت حاکمه را قبول کنیم یا ارتش بیست میلیونی اش را ؟
- چریکهای فدائی خلق میگویند : هیچکدام را ! و باید هر چه بیشتر مسلح شویم !
- ۳۴ - خلق سلاح بمعنای هدر دادن آرمان ۷۰ هزار شهید و دهها هزار مجروح است ؛
- پس مرگ بسر خلق سلاح کنندگان !
- ۳۵ - بنی صدر از رسیدن طوفان (انقلاب توده ها) بخود میلرزند ؛ از اینرو می خواهد توده ها را خلق سلاح کند .



برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر



رفقای مسئول توزیع خبرنامه
 ۲۲ -
 ۲۷ -
 ۲۷ -
 ۵۷ -

خبرنامه ۲۰ ریال است ، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید .

تکثیر از : گروهی از هواداران